

# نقش نهادهای آموزشی فارس در گسترش علوم

## اسلامی در دوره آل بویه<sup>۱</sup>

حمیدرضا امینه<sup>۲</sup>

محمد سپهری<sup>۳</sup>

### چکیده

آل بویه در قرون چهارم و پنجم هجری (۴۴۷-۳۲۲) با سه شاخه: آل بویه فارس، آل بویه ری و آل بویه عراق بر بخش‌های گسترده‌ای از قلمرو خلافت شرقی در مرکز و غرب ایران فرمانروا بی کردند. این روزگار عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی است و علوم مختلف از جمله دانش‌های اسلامی پله‌های بزرگ رونق و ترقی را زیر پا نهاد. دوره طلایی تمدن اسلامی ایرانی در کنار تعالیم و آموزه‌های اسلامی، و همت و پشتکار عالمان و متعلم‌ان، دستاورد حمایت‌های مادی و معنوی امیران و وزیران بویهی و محصول رفتار ملایم و توانم با تسامح و تساهل آنان با پیروان ادیان و مذاهب مختلف است. عوامل دخیل در این عرصه را می‌توان به اختصار چنین برشمرد: امیران دانشمندان، و حمایت، تشویق و ترغیب عالمان و متعلم‌ان، تساهل و تسامح دینی و مذهبی آل بویه و نصب وزرای دانشمندان، ادب و داشت دوست همچون خاندان‌ان ابن عمیل و صاحب بن عباد، و بنیاد زیرساخت‌های، مراکز و نهادهای علمی و آموزشی قابل برای دانشمندان و دانشجویان در مناطق مختلف خصوصاً شهرهای بغداد، ری و شیراز نشان از همت بالای این امیران در عرصه فرهنگ و تمدن دارد. مساجد، بیمارستانها، کتابخانه‌ها، خانقاہ‌ها و ریاضتها مهمترین مراکز علمی و آموزشی فارس در این دوره اند و دانشمندان، خطیبان، پژوهشکاران و عارفان بزرگی پرورش داده و علوم و دانش‌های روز را به شکوفایی و درخشش بی مثال رسانده‌اند. این مردان دانشی در حوزه‌های مختلف از جمله علوم اسلامی و در رأس آن دانش‌های قرآنی و علوم حدیث به شکوفایی و رونق تمدن اسلامی ایرانی مدد رساندند. بررسی تحول و نقش نهادهای آموزشی آل بویه فارس در رونق و گسترش فرهنگ و علوم اسلامی خصوصاً دانش‌های قرآن و حدیث، وجهه همت این پژوهش است.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام، ایران، آل بویه، فارس، علوم اسلامی، نهادهای آموزشی، قرآن و حدیث

<sup>۱</sup>. این مقاله برگرفته از رساله دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی با عنوان: «تحولات آموزش و نهادهای آموزشی ایران از ورود اسلام تا پایان آل بویه» است.

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Hamid.Amineh@gmail.com

<sup>۳</sup>. استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (عهده دار مکاتبات) sepehran55@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۴/۴

## مقدمه

قرن چهارم هجری به تصریح بسیاری از پژوهشگران و نویسندهای «عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی» و به تعبیری «عصر رنسانس اسلامی» است. درخشش فرهنگ و علوم اسلامی دستاورد تعالیم و آموزه‌های اسلامی و استعداد و همت عالمان و متعلممان مسلمان، و حمایتهای مادی و معنوی حاکمان و امیران این دوره است. در این نکته نتوان تردید کرد که حکمرانان آل بویه در حوزه‌های سیاست، اجتماع و فرهنگ اسلام و ایران نقش بیمانندی داشته‌اند. آنان که در سه شاخه بر بخش‌های پهناوری از مناطق خلافت شرقی در مرکز و غرب ایران در سه پایتخت: بغداد، ری و شیراز بیش از یک قرن در سالهای ۴۴۷-۳۲۲ هجری فرمان می‌راندند، از هرگونه حمایتی در پیشرفت و تعالی فرهنگ و علوم اسلامی دریغ نورزیدند بلکه در کنار نصب وزرای دانشمند و حامی علم و فرهنگ، با تأسیس مراکز علمی و آموزشی و حمایت مادی و معنوی از عالمان و متعلممان از جمله شرکت در مجالس درس و بحث دانشمندان به رونق و ترویج فرهنگ و تمدن بسی مدد رساندند. در این میان عضدادوله در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش بارزی دارد. وی که از بزرگترین فرمانروایان مسلمان در شرق و مرکز خلافت بشمار می‌رود، خود در جلسات درس دانشمند برجسته شیعه: شیخ مفید(۱۳۴هـ) شرکت می‌کرد؛ و قدرت، نفوذ و قلمرو این سلسله را بجایی رساند که تا آن وقت هیچ یک از فرمانروایان مستقل از خلافت به آن دست نیافته بود. عضدادوله نه فقط سیاستمداری ماهر بود بلکه ایام او را می‌توان یکی از برجسته‌ترین ادوار فرهنگی اسلام برشمرد. در زمان حکمرانی وی پیشرفتهای زیادی در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاصل آمد. این مختصر در پی تبیین نقش مراکز و نهادهای آموزشی آل بویه فارس در گسترش و پیشرفت علوم و فرهنگ اسلامی در قرن چهارم هجری است و با بیان مختصر اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی روزگار آل بویه، تحول نهادهای آموزشی فارس در این دوره را بررسی می‌کند. این به معنای نادیده گرفتن سایر عوامل و اسباب این

حوزه نیست بلکه پرداختن به این همه، از گنجایش این مقاله بیرون است و مجال دیگری می طلبد.

## ۱-۲. آل بویه در میدان سیاست

ابو شجاع بویه ماهیگیر سه پسر داشت: علی، حسن و احمد که در پی استعداد و پشتکار خود هر سه به حکمرانی رسیدند و بر بخش‌های وسیعی از سرزمینهای خلافت شرقی به استقلال از مرکز خلافت فرمان راندند. اهالی دیلم بوسیله ناصرکبیر(اطروش) به دین اسلام گرویده بودند. علویان زیدی مذهب بدور از نظارت دستگاه خلافت حکومتی در طبرستان بر پا کردند و همین حکومت آنها بعداً در ایجاد حکومت آل بویه نقش جدی ایفا کرد(مسعودی، ۱۸۲/۳). در میان دیلمیان چند سردار قدرتی یافتند که پسران بویه به یکی از آنان به نام ماکان کاکی ملحق شدند و زمانی که قدرت ماکان رو به کاستی گرایید، آنها با موافقت او به سپاه مرداویج زیاری پیوستند. مرداویج، علی: عمادالدوله را که از بقیه برادران بزرگتر بود، به حکومت کرج ابودلف گمارد. مرداویج از این کار پشیمان شد و در نامه ای به برادرش وشمگیر نوشت که از ورود وی به کرج جلوگیری کند اما علی وارد کرج شده بود، و در آنجا با مردم بخوبی و نیک سرشتی رفتار کرد و با فتح چند قلعه خرمیان، غنایم زیادی بدست آورد که آنها را میان یاران خود تقسیم کرد. همین کار باعث شد افراد زیادی به سپاه او ملحق شوند(ابن مسکویه، ۳۷۴/۵). عمادالدوله سپس به اصفهان رفت و در جنگ با مظفر بن یاقوت پیروز شد و آنجا را تصرف کرد. مرداویج برادرش وشمگیر را برای سرکوب او به اصفهان فرستاد اما عمادالدوله دانست و به سوی ارجان رفت و آنجا را تصرف کرد. در این زمان نامه هایی از ابوطالب زید بن علی نوبنده‌جانی به او رسید که وی را به سوی شیراز دعوت کرده بود. او برادرش حسن: رکن الدوله را برای تصرف کازرون فرستاد که موفق شد و غنایم بسیار بدست آورد و خود توانست با غلبه بر یاقوت در سال ۳۲۲ شیراز را تصرف کند(ابن اثیر، ۱۱ / ۴۸۳۴). عمادالدوله پس از چیرگی بر فارس، سفیری فرستاد تا از سوی راضی خلیفه عباسی، حکومت به او واگذار شود و پذیرفت که هر سال هشت

میلیون درهم مالیات بپردازد. با این درخواست عmadالدوله موافقت شد و خلعت و درفش را همراه پیکی برای او فرستادند و از پیک خواستند که اول پول را از عmadالدوله بگیرد. آنگاه خلعت و درفش را تحويل او دهد اما عmadالدوله خلعت و درفش را گرفت و پولی هم به پیک نداد. در حقیقت بعد از تصرف شیراز بود که قدرت آل بویه استوار گردید تا آنجا که نه تنها خلیفه، بلکه همه داعیه داران قدرت نیز وجود این رقیب تازه نفس را در عرصه سیاست پذیرفتند. اوضاع سیاسی به نفع آل بویه بود. زیرا در سال ۳۲۳ مردآویج کشته شد. علی از این فرصت استفاده کرد و بر سرزمین جبال حاکم شد و برادرش حسن را به عراق عجم فرستاد. او در ۳۲۶ برادرش احمد: معزالدوله را به اهواز فرستاد و وی هم بر آنجا تسلط پیدا کرد. حسن: رکن الدوله هم بر اصفهان چیره شد و سپس ری را تصرف کرد. احمد هم در سال ۳۳۴ بسوی بغداد رفت و از باب شمامیه وارد شد و از خلیفه مستکفى برای او (معزالدوله) بیعت گرفته شد. سپس خلعت پوشید و کنیه گرفت و لقب معزالدوله یافت و برادرش علی به عmadالدوله و برادر دیگرش حسن به رکن الدوله ملقب شدند (مسعودی، ۱۳۷۸، ۲/۲۵۶). عmadالدوله که مرگ خود را نزدیک می دید، در سال ۳۳۸ فناخسرو: عضدادالدوله، فرزند برادر خود رکن الدوله را به عنوان جانشین انتخاب کرد. زیرا خود فرزند پسر نداشت (ابن مسکویه، ۶/۱۲۰). عضدادالدوله از بزرگترین فرمانروایان مسلمان در شرق و مرکز خلافت بشمار می رود و با قدرت تمام بر وسیعی از ایران و عراق حکومت کرد. او قدرت، نفوذ و قلمرو این سلسله ایرانی را بجایی رساند که تا آن وقت هیچیک از فرمانروایان مستقل به آن دست نیافته بودند. ایام عضدادالدوله را می توان یکی از برجسته ترین ادوار فرهنگی اسلام و ایران برشمرد. در زمان حکمرانی وی پیشرفت‌های زیادی در زمینه های مختلف حاصل آمد. تحولات و پیشرفت‌های فرهنگی زمان او برغم نابسامانیهای ناشی از مرگ وی در قلمرو بویهیان، در دوره حکمرانی فرزندان او، صمصام الدوله و شرف الدوله هم که هردو حامی علم و دانش بودند، ادامه یافت. دوران پس از عضدادالدوله به جنگ و درگیری برادران و دیگر افراد خاندان بویهی گذشت. درگیریهای خانمان

سوزی که اتحاد و یکپارچگی بویهیان را در هم ریخت و اساس اقتدار آنان را بشدت متزلزل ساخت. در این زمان هر امیری برای حفظ امارت خود، در صدد برانداختن دیگری بود و در این راه، از هیچ کاری فروگذار نمی کردند.

آخرین امیر بویهی فارس الملک الرحیم بود که آخرین حاکم بویهی عراق هم بشمار می رود. او مقارن مرگ ابوکالیجار در بغداد بود. وی خود از خلیفه خواست لقب احترام آمیز و بی سابقه «الملک الرحیم» را به او بدهد اما خلیفه امتناع کرد. سال بعد به فارس رفت و چون با اختلاف سخت میان ترکان بغداد و ترکان شیراز روبرو شد به اهواز رفت. نزاعهای داخلی و تسلط ترکان بر امرای آل بویه، دولت آنان را در سرنشیبی سقوط قرار داده بود. چنان که دولت تازه نفس سلجوقی به رهبری طغرل، آل بویه عراق را در رمضان ۴۴۷ برانداخت. آل بویه فارس نیز سال بعد با تسلط فضل بن حسن شبانکاره بر شیراز برافتاد (سجادی، ۲۴۹ - ۲۵۰). نکته قابل توجه اینکه در این دوران با وجود درگیریهای سیاسی و جنگهای داخلی، حکمرانان بویهی مثل دوران عضدالدوله و قبل از آن در حمایت از علم و فرهنگ فروگذاری نمی کردند. همین شرایط و علاقه به فرهنگ و علم بود که باعث شد در این دوران قرون طلایی تمدن اسلامی رقم بخورد.

## ۲-۲. اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی ایران در دوران آل بویه

با روی کارآمدن آل بویه کوششهايی در راه احیای فرهنگ ایرانی آغاز شد. در این دوره به علت وسعت قلمرو و تسلط بر عراق مرکز خلافت عباسی و تساهل مذهبی و ظهور دانشمندان بزرگ علم و دانش نیز پیشرفت چشمگیری داشته است، و از بسیاری جهات دوره عظمت فرهنگ اسلامی در قرون اولیه هجری محسوب می شود بطوری که خاور شناس آلمانی این دوره را «رنسانس اسلامی» می نامد (متز، ۴۵۲). عموم مردم ایران در دوران آل بویه مرفه و ثروتمند، و از سطح زندگی بالایی برخوردار بودند. شاید این موضوع یکی از دلایلی باشد که عامه مردم به کسب علم و معرفت علاقه نشان می دادند. در این دوره علاوه بر طبقه ثروتمند، مردم عادی نیز دارای اطلاعات

مختلف به ویژه معلومات دینی بودند و می توانستند در مسائل کلامی و امور مذهبی به بحث استدلال پردازند(ابن حوقل، ۲۳۰). وی در خوزستان دو باربر را دیده که در حالی که بارهای سنگین بر دوش خود حمل می کردند، درباره مسائلی از علم کلام با یکدیگر بحث و گفتگو می کردند. درباره مردم ناحیه ای از فارس نیز می گوید که اغلب مردم با سواد و ادب هستند(همو، ۲۴۷). قرون چهارم و پنجم، عصر طلایی و شکوفایی تمدن اسلامی است. توجه آل بویه به فرهنگ و دانش در دستیابی به چنین پیشرفته سهم زیادی داشته است. اوضاع و شرایط سیاسی جهان اسلام، بستر مناسبی برای رشد و توسعه فرهنگ و دانش در این عصر بوجود آورد که آل بویه در آن، نقش مهمی داشته اند. دوره آل بویه دوره درخشش علمی و فرهنگی ایران و جهان اسلام است. این خاندان شیعی ایرانی نقش مهمی در حفظ و گسترش میراث حدیثی، فقهی و کلامی شیعه در ایران و عراق ایفا کرد و به تحکیم پایه ها و مبانی تشیع امامیه و ترویج آن پرداخت. دانشمندان، متكلمان، محدثان، فقیهان و مفسران بزرگی چون شیخ صدوق(۳۸۱هـ)، سیدرضی(۴۰۶هـ)، شیخ مجید(۴۱۳هـ)، و شیخ طوسی(۴۶۰هـ) تربیت یافتند و با تشکیل جلسات مناظره به شباهات کلامی و فقهی پاسخ دادند. آل بویه به تأسیس مراکز علمی و کتابخانه ها و بنای بیمارستانها به ویژه در شیراز و بغداد پرداختند. برخی از حاکمان آل بویه خود اهل دانش و دوستدار آن بودند و بسیاری از دانشمندان را در وزارت و یا امور دیگر به خدمت می گرفتند. غیر از عضدادوله (۳۷۲هـ) که بزرگترین و تأثیرگذارترین حاکم بویهی بود، از امرای فرهنگ دوست آل بویه می توان شرف الدوله، بهاءالدوله و تاج الدوله پسران عضدادوله و نیز مجد الدوله را نام برد. حضور فعال و گسترده دانشمندان بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری در دربار آل بویه و فراهم کردن امکانات علمی و رفاهی برای آنان، نشانه نقش مؤثر این حکومت شیعی در به ثمر رساندن رنسانیس اسلامی است. در این دوره حجم زیادی از کتب در علوم مختلف مانند تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ و .... به رشتہ تحریر درآمده است. برخی از امراء و وزرای آل بویه به علماء مساعدتهای مالی می کردند، مثلاً صاحب بن عباد هر

سال پنج هزار دینار به بغداد می‌فرستاد تا میان عالمان مسلمان تقسیم شود(ابن کثیر، ۸/۱۸۷). همنشینی‌های خود خواسته و ارادی که به شکل مجلس درس و بحث برگزار می‌شد، زمینه ساز عمدۀ ترین بخش فعالیت فرهنگی در این دوره بود(کرم، ۱۲۱). در این عصر حاکمان آل بویه اجازه دادند که نظریه‌های گوناگون پدید آید و هیچ گونه فشاری از سوی درباریان برای پیروی از مذهب رسمی یا حتی گرایش‌های دیگر بر متکلمان، فیلسوفان، ادبیان و ... دیده نمی‌شد. از این رو شکفت انگیز نیست این سینا هنگام حضور محمود غزنوی از شرق بگریزد و به دربار حاکمان آل بویه و سلسله هایی همانند آنها پناه برد. شکوفایی فرهنگی این دوره غیرقابل انکار است. در این شکوفایی نه تنها کسانی مثل ابن سینا و بیرونی، بلکه کسان دیگری نیز تأثیر داشتند. حاکمان آل بویه و حامیان حکومتی آنان با درک صحیح از اوضاع این دانشمندان، امکان پشتیبانی همه جانبه را از آنان فراهم آوردند. امیران و وزیران آل بویه ولی نعمتان سخاوتمند دانش و در استفاده از فضل ملازمان فاضل خویش مشتاق بودند. آنها برای کسب اعتبار و مشروعتی، فرهنگ و علم را به منزله زینت و جلوه قدرت ارج می‌نمادند. حبشي(سندالدوله) والی بصره در آن شهر کتابخانه بنا کرد و پسر دیگر ش بختیار(عزالدوله) شاعر برجسته آل بویه و از ولی نعمتان مخلص شura بود. این اندازه علاقه به علم و فرهنگ در یک خاندان حکومتگر که نمونه آن کمتر دیده شده است، به قطع در جریان سازی فرهنگی و ایجاد زمینه‌های مساعد برای پیشرفت علمی تأثیر غیرقابل انکاری داشته است.

در این زمان شهرهای مهمی چون اصفهان، ری، شیراز و خصوصاً بغداد از مراکز پر رونق علمی و ادبی و مجمع اهل فضل و دانش بودند. در این شهرها حوزه‌های درس با انبوه دانشجویان در خانه‌های شخصی دانشمندان و مساجد و مدارس تشکیل می‌شد و مفاخر و نوابغ بزرگ اسلام و بشریت در نتیجه آزاداندیشی و جو آزاد این دوره پدیدار شدند. جریانهای عقلگرا با ظهور آل بویه حیاتی دوباره یافتند. عقلگرایان معتزلی و شیعی، پس از طی شرایط سخت و محنت آمیز دوره متولی عباسی در اوایل

قرن سوم، دوباره در این عصر سر برآوردن و نفوذ فکری و سیاسی خود را در دربار آل بویه گسترش دادند تا آنجا که قرن چهارم را می‌توان عصر احیای خردگرایی معتزلی شیعی در مقابل جریان شریعتگرای حنابله و اهل حدیث نامید (کرم، ۱۳۶). در این دوره تعداد فرهیختگانی که به امیری و وزارت رسیدند بیشتر از سایر دوره‌ها بود. امیران و وزیران و دانشوران بر جسته، معاشران دانشمند خود را در مجالس خود جای می‌دادند. عظمت فرهنگی و علمی آن دوره، عظمت آموزشی آن را نشان می‌دهد. در همین نهاد آموزشی بود که فرهنگ شکوفا و بی‌نظیر قرن چهارم پدیدار گشت. بر اثر پیشرفت و گسترش دامنه علوم اسلامی، گذشته از علوم نقلی همچون علوم قرآن و حدیث، توجه به علوم عقلی زیاد بود و همین امر سبب ایجاد هوشیاری و جنبش علمی در زمینه‌های مختلف شد. آدام متز می‌گوید: «ادبیات و رسائل قرن چهارم هم دقیق‌ترین نمونه هنر اسلامی است که روی نقیص ترین ماده هنری یعنی کلمه پیاده شده است؛ بطوری که اگر کارهای دستی ظریف دیگری از قبیل مصنوعات شیشه‌ای و معدنی که از آن قرن بجا مانده وجود نداشت، باز هم می‌توانستیم از روی همین رسائل که نشانه تسلط بر فن بیان به سبک دشوار و بازی با الفاظ است، هنرمندی و هنرشناسی و لطافت ذوق مسلمین قرن چهارم را ملاحظه کنیم» (متز، ۲۷۳). بنا به اعتقاد وی ادبیات هم در این عصر در حد اعلای خود بوده است و از علل اصلی نامگذاری این دوره به شکوفایی فرهنگ اسلامی، همین برخورداری از ادبیات بسیار قدرتمند بوده است و ادبیان این عصر هم در صورت لیاقت می‌توانستند به مقامات سیاسی برستند، همانطور که ابوالفضل بن عمید و صاحب بن عباد، بزرگترین وزرای عهد آل بویه، ادیب بوده اند. جنب و جوشی که تعلیمات اسلامی در مسلمانان برای آموختن و یاد دادن برانگیخت، از نخستین دلایل جنبش فرهنگی در این دوره شده بود. بیشتر این شکوفایی علمی و فرهنگی در حوزه ای بوقوع پیوست که خاندان آل بویه بر آنجا حکومت می‌کردند. در کل می‌توان گفت استمرار و گسترش آموزش و تأسیس نهاد آموزش اسلامی از ویژگیهای مهم عصر آل بویه است. تسامح و تساهل و گرایش به آزادی از

ویژگیهای بارز این عصر است. این حاکمان دانش دوست گسترش دهنده آموزش‌های اسلامی: قرآن، حدیث، فقه و نیز فلسفی و کلامی و از عوامل ریشه دار ساختن مبانی مذهب تشیع هستند.

در دورانی که آل بویه قدرت را در ایران و عراق بدست می‌گرفت، در حوزه مباحث مذهبی، شیعه امامیه فرقه مسلط بود و اصول اعتقادی آن را مفسران شاخصی همچون: شیخ کلینی (۳۲۹هـ)، شیخ صدوق (۳۸۱هـ) و کمی بعدتر شیخ مفید (۴۱۳هـ) تدوین کردند. بویهیان بر مذهب شیعه بودند. آنان تشیع را از روزگاری که علویان زیدی بر طبرستان حکومت می‌کردند (۲۵۰-۳۱۶هـ) پذیرفته بودند. قدرت یابی آل بویه، تحول بزرگی در جامعه شیعیان ایجاد کرد. مقدسی (۳۴۵هـ) در مورد مذاهب زمان خود می‌گوید: مذهب‌های امروزی جهان اسلام ۲۹ تا هستند، چهارتا در فقه که عبارتند از: حنفی، مالکی، شافعی و داوی. چهارتا در کلام شامل: معتزلی، نجاري، کلابی و سالمی. چهارتا فقهی و کلامی: شیعه، خارجیان، کرامیان و باطنیان. چهار مذهب اهل حدیث: حنبیلیان، راهوایان، او زاعیان و منذریان. چهار مذهب پژمرده: عطائیان، ثوریان، اباضیان، طاقیان. و مذهب‌های روستایی: زعفرانیان، خرمدینان، اباضیان، سرخسیان. و چهار مذهب که جای چهار مذهب دیگر را گرفته‌اند: اشعریان جای کلابیان، باطنیان جای قرمطیان، معتزلیان جای قدریان، شیعیان جای زیدیان و جهمیان جای نجاریان. دینهای ذمیان هم چهار تا است: یهود، نصارا، مجوسی و صابیان (مقدسی، ۵۸-۵۹).

این اعتراف برخی خاورشناسان است که: بویهیان بی هیچ تمایز و تبعیضی اشکال گوناگون شیعه و حتی معتزله را محترم می‌شمردند ولی از نظر سیاسی طرفدار شیعه اثنی عشری بودند (کاهن، ۱۳). آنها در صدد توجیه موقعیت خود و سازگاری با محیط مذهبی و اجتماعی برآمدند. تسامح آل بویه در حدی بود که همه فرقه‌ها اعم از شیعه و سنی به اظهار نظر و تبلیغ می‌پرداختند. در برابر موضع‌گیری صریح خلفاً در برابر شیعه، حکومت آل بویه اجازه داد شیعیان نیز مانند سایر فرقه‌ها اظهار وجود کنند.

مهمنترین امتیاز حکومت آل بویه برای شیعیان، اجازه تظاهر علنی اعتقادات بدون نیاز به تقبیه بود. حضور و همکاری علماء و فقهاء بزرگ شیعه در دربار خاندان بویه، از جمله احترام رکن الدوله به شیخ صدوق و توجه او به ساکنان قم که شیعه امامی بودند، بزرگداشت شیخ مفید از جانب آل بویه و توجه آنان به ابواحمد موسوی و پسرانش شریف رضی و سید مرتضی، اثبات اعتقاد آنها به مذهب تشیع امامی است. با غیبت امام دوازدهم(ع) در سال ۳۲۹ علمای شیعه برای ایجاد محیطی امن برای شیعیان، حکومت آل بویه شیعه مذهب را بطور ضمنی تأیید کردند. از اقدامات مذهبی معزالدوله در پشتیبانی از شیعیان، انتخاب امیرالحاج از میان علویان بود. در سال ۳۴۱ «ابی عبدالله احمد بن عمر بن یحیی علوی» امیرالحاج شد. آل بویه در اقامه و احیای مراسم و شعائر شیعه اهتمام تمام مبذول داشتند، از جمله جشن عید غدیر را با تشریفات خاصی در بغداد برگزار کردند. در عزاداری حضرت سیدالشهدا(ع) در ایام محرم تمام بغداد تعطیل گشت و دستجات عزاداری شکوهمندی به راه افتاد. عضدادالدوله در سال ۳۶۳ دستور داد تا نام دوازده امام شیعه، برروی کتبیه ای در تخت جمشید نصب گردد. معزالدوله از سال ۳۵۲ دستور برگزاری سوگواری برای عاشورا را صادر کرد. انجام مراسم مذهبی از طرف شیعیان و اهل سنت گاهی باعث اختلاف و خونریزی بین آنان می گردید. بنابراین حکومت آل بویه هر دو گروه را از انجام مراسم مذهبی منع کرد. آنان اغلب بیطرف بودند اما بی تردید شیعیان، سازمان یافتن خود را مديون آل بویه بودند) در باب سیاست مذهبی آل بویه نک: ابن جوزی، ۱۵/۷؛ ابن اثیر، ۴۵۷/۸؛ ابن کثیر، ۱۱/۲۴۳.

### ۳. جایگاه آموزش در تعلیمات اسلامی

آموزش از ارکان مهم فرهنگ و تمدن است و همواره مورد عنایت خاص همه کسانی بوده که در جهت توسعه و پیشرفت مادی و معنوی جامعه گام برداشته‌اند. اسلام دین تعلیم و تربیت، و آغاز رسالت پیامبر اکرم(ص) فرمان به خواندن و سخن از

آموزش است: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ؛ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛ إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ؛ الَّذِي عَلِمَ بِالْقَلْمَ؛ عَلِمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (العلق، ۱ - ۵) بخوان به نام پرودگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان، و پرودگار تو کریمترین(کریمان) است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنجه را که انسان نمی دانست (به تدریج به او) آموخت.

قرآن مجید در تشریح اهداف بعثت پیامبران، در کنار تلاوت آیات الهی و تزکیه نفوس مردم به آموزش اهمیت فوق العاده‌ای داده است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتَلَوَّا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُرَكِّبُهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (البقره، ۱۲۹)، پروردگار! در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتَلَوَّا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴)، به یقین، خدا بر مؤمنان مت نهاد (که) پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات او را برایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

قرآن در بیان اهداف رسالت پیامبر(ص) می گوید «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتَلَوَّا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الجمعه، ۲)، او است آن کس که در میان بسی سوادان فرستاده‌ای از جنس خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و (آنان) قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. در سنت و سیره رسول خدا(ص) نیز بر اهمیت آموزش تأکید فراوان شده است. رسول اکرم(ص) پیش از هجرت، در سال ۱۲ بعثت پس از بیعت عقبه اول، مُصعب بن عُمير را برای تبلیغ و تعلیم قرآن و احکام همراه نومسلمانان یشرب به این شهر فرستاد

(ابن سعد، ۱ / ۲۳۴). کارهای آموزشی و تبلیغی مصعب در این شهر چنان مؤثر افتاد که تا موسوم حج سال بعد جز محدود خانواده هایی از مردم یثرب، همه مسلمان شده بودند. آن حضرت در یک اقدام بی سابقه پس از جنگ بدر فرمان داد که آن دسته از اسیران قریش که توان پرداخت حداقل فدیه را ندارند، در مقابل آموزش ده تن از مسلمانان یا فرزندان انصار آزاد شوند. زید بن ثابت از کسانی بود که از همین راه با سواد شد(همو، ۲۲ / ۲).

پیغمبر(ص) پس از فتح مکه و پیراستن مسجدالحرام از وجود بتها، آنگاه که رهسپار حُبَّین شد، معاذبن جَبَل را در مکه گذاشت تا مردم آنجا را فقه و قرائت قرآن تعلیم دهد(همو، ۳۴۸). آن حضرت به فraigیری زبانهای بیگانه هم اهمیت می داد. چنان که پس از استقرار در مدینه زید بن ثابت را که ۱۱ ساله بود دستور داد که عبری بیاموزد (ابن قبیله، ۲۶۰؛ ابن سعد، ۲ / ۳۵۸). در دوره های بعد نیز جامعه اسلامی از این قاعده مستثنی نبود بلکه آموزش رواج داشت و همواره کسانی بودند که آموزش دهنده و دیگرانی که با شوق و اشتیاق آموزش بیینند.

#### ۴. آل بویه، علم و عالمان

عالمان دینی نزد پادشاهان آل بویه جایگاه و پایگاه با ارزشی داشتند. آنان از دانشمند با واژه «علم» یاد می کردند(قدسی، ۵۴۵). حتی بسیاری از کارگزاران آل بویه اهل علم و ادب بودند. ابن ندیم از برگزین معزالدوله یاد می کند که دارای تألیفاتی بوده است(ابن ندیم، ۲۵۳). دوران عضدادالدوله دوران فرهنگ و ادب بود. او علم نجوم را نزد عبدالرحمن بن عمر بن سهل صوفی رازی، آموزش زیج را نزد علی بن حسین معروف به ابن اعلم و دستور زبان عربی را نزد ابوعلی فارسی آموخت. عضدادالدوله علاوه بر آنکه برای علماء و فضلا ارزش زیادی قائل بود، نزد آنان می نشست و در مسائل علمی و ادبی به مناظره می پرداخت، در سرای خود جایگاه ویژه ای به آنان اختصاص داده بود تا در آن بدور از جریانات سیاسی و اختلافات مذهبی به

مباحثات علمی پردازند. در نتیجه این کار او علوم طبیعی و فلسفی که رو به مرگ بودند، زنده شده و استادان این علوم که پراکنده شده بودند، مجدداً گرد هم آمدند و جوانان به فراگرفتن علوم راغب شدند و استادان به آموختن پرداختند و بازار علم که به کسادی گراییده بود رونق یافت (ابن مسکویه، ۴۰۸). چنان که خود با افتخار در مجلس درس شیخ مفید حضور می یافت و همچون شاگردان شیخ از تعلیمات او مستفیض می شد. ابوسليمان در مدح عضدادوله نوشته است: «تا آنجا که به اهل دانش و فرهنگ مربوط می شود شاه آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هریک از آنها معتقدات فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کند و در نتیجه آشکار شود، آنچه آنها ادعا می کنند و معلوم می شود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان امنیتی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد» (کرم، ۳۸۸).

عز الدوّله نیز در خانه خود مجالس علمی تشکیل می داد و برای هر جلسه نظام یا مدیر جلسه انتخاب می کرد (ابن مسکویه، ۶/۴۰۸). بسیاری از رجال و بزرگان دوران آل بویه نیز از این مجالس تشکیل می دادند، از جمله: ابوالفتح بن عمید به هریک از طبقات علماء از قبیل علماء قرآن و حدیث، فقه، فلسفه، کلام و... روزی را اختصاص داده بود که در مجلس او بنشینند و درباره موضوعهای علمی و ادبی، بررسی و تحقیق کنند و در این راه اموال زیادی را به مصرف می رسانید (یاقوت، ۳۶۰). در این دوره از سوی پادشاهان آل بویه و رجال و طالبان علم به مفسران، محدثان، فقهاء، متکلمان، استادان نحو و شعراء و نسب دانها و پزشکان و حسابداران کمک مالی یا حقوق تعیین می شد تا بدون دغدغه تأمین زندگی مادی به ترویج علوم پردازند (ابن جوزی، ۱۸۰). همین نکته رمز و راز شکوفایی آموزش و علوم و فنون عصر بویهی است که خود بخش مهمی از روزگار زرین فرهنگ اسلامی ایرانی است. حضور دانشمندان در عرصه های مختلف علمی و فرهنگی و سیاسی و در کنار آن توجه آل بویه به علم و عالم، سبب گردید که بزرگان علم و دانش در جامعه جایگاه ویژه ای پیدا کنند و علوم در

زمینه های مختلف با سرعت زیاد گسترش پیدا کنند. توان گفت: بینش واقع بینانه ای که در این عصر شکل گرفته بود سبب گردید تا فرمانروایان آل بویه به بسط علم و دانش و تعقل و معرفت همت گمارند و زمینه فعالیتها و نوآوریهای بسیاری را در قلمرو تحت نفوذ خویش فراهم آورند. در این دوره، معرفت و دانش، رواج و گسترش فوق العاده ای یافت و حوزه فرمانروایی آنها، پایگاه نشر و گسترش دانش و فرهنگ اسلامی شد. پیدایش مظاهر اجتماعی که قبل از آل بویه حرکت خود را آغاز نموده بود در زمان آنها به رشد رسید، چون در این دوره وضعیت مناسبی برای این کار فراهم شده بود. در این زمان تألیف و کتاب نویسی رشد کرد، و عالم پروری و علم دوستی به او ج خود رسید و براستی این دوره را می بایست دوره شکوفایی و پیشرفت تمدن اسلامی دانست.

## ۵. نهادهای آموزشی فارس

در دوره مورد بحث، مراکز و نهادهای مختلفی در قلمرو آل بویه فارس عهده دار امر آموزش و پرورش اسلامی در سطوح مختلف تعلیماتی از ابتدایی تا عالی و در رشته های گوناگون علوم نقلی و عقلی بودند. از جمله می توان به مساجد، مکتبخانه ها، بیمارستانها، کتابخانه ها، رصدخانه ها، رباطها، دربار و خانه های عالمنان و بزرگان اشاره کرد که از رونق خاصی در امر تعلیمات اسلامی برخوردار بودند. در اینجا صرفاً به بیان آن دسته از نهادهایی می پردازیم که آموزش علوم اسلامی و در رأس آن دانشها مربوط به قرآن و حدیث در دستور کار آنها بود و از سایر مراکز همچون رصدخانه ها و بیمارستانها پرهیز می شود:

### ۵-۱. مسجد جامع

بنای مسجد نخستین موضوعی بود که همزمان با بنیاد شهری جدید یا دست یافتن برشهرهای غیراسلامی مورد توجه مسلمانان قرار می گرفت. با این همه آموزش اسلامی در سطح کلیه مساجد آباد در قلمرو گسترده اسلامی رواج نداشت و این امر تنها منحصر و محدود به دسته ای از مساجد بود که به خاطر اوضاع و شرایط محلی،

فرهنگی، مذهبی یا عواملی دیگر برسایر مساجد برتری داشت. در بین مساجدهای بزرگ اسلامی تعدادی از آنها به سبب ویژگیها و فعالیتهای چشمگیری که در زمینه آموزش در اسلام داشته از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار بوده است؛ از جمله: مسجدالحرام، مسجد النبی (ص)، مسجد کوفه، مسجد فسطاط، مسجد منصور، و مسجد اموی دمشق. در روزگار آل بویه، مسجد جامع شیراز چنان که از برخی گزارش‌های تاریخی برمن آید، در زمینه آموزش و مبادرات علمی رونق چشمگیری داشته است. «پیران، سروران، کل خدایان، دانشمندان، و صوفیان در اینجا بسیارند. مجلس قرائت و ختم قرآن در بامدادان روزهای جمعه بسیار باشکوه است. این مسجد در اقلیمهای هشتگانه بیمانند است. نماز جماعت بویژه در روز جمعه بسیار دیدنی است. در إسناد و آموزش اگر املاء‌کننده و املاء‌گیرنده دچار اشتباه نشوند، نتیجه بسیار خوب است» (مقدسی، ۱۶۷). این مسجد دارای چندین زاویه بوده است که بعدها ابن بطوطه (۶۴۱) هم در درس حدیث آن شرکت کرده است. در این مسجد، «حسین بن عمر بن عبدالان» از بزرگان علم حدیث در قرن چهارم به تدریس حدیث و تصوف مشغول بود (زرکوب شیرازی، ۱۵۱).

## ۲-۵. مکتب خانه‌ها

مکتبخانه‌ها از ابتدائی ترین جایگاه‌های آموزشی در جهان اسلام بوده و نام آن در فارسی «مکتب» و در عربی «كتاب» از نوشتن و نوشت آموزی (تکتیب) گرفته شده است. مکتب به جایی گفته می‌شد که کودکان قرآن و خواندن و نوشتن می‌آموختند. مکتبها به احتمال در پایان سده نخست هجری بنیان نهاده شدند. شواهد نشان می‌دهد، همانگونه که مکتبها را در خانه‌های شخصی برپا می‌ساختند، در زاویه‌های مساجد یا اتاقهای چسبیده به آنها نیز چنین جاها بی و وجود داشت. علاوه بر این، مکتبها دیگری هم بودند که کاملاً آزاد بودند. یعنی در مکانهایی مخصوص این کار که گاه تا سه هزار دانش آموز هم داشته اند. آموزش‌های اولیه در خانه‌های معلمان انجام می‌یافت و چه بسا در خانه‌های خود اتفاقی برای دانش پژوهان داشتند. بعد همین جایگاه شکل مکتب

یافت که جایی بود برای آموزش خواندن و نوشتمن. مکتب دیگری نیز بود که قرآن کریم و اصول دین را در آنجا یاد می دادند. بنابراین می توان گفت دو نوع مکتب، یکی جایی برای آموزش خواندن و نوشتمن و دیگر جایی برای آموزش مسائل اسلامی وجود داشت(شلبی، ۴۴). علت تأسیس مکتب به عنوان یکی از مهمترین مراکز آموزشی چند چیز بوده است: نخست اینکه مسجد محل آموزش و بحث درباره مسائل بزرگ و علوم اسلامی بود که به لحاظ روش و محتوا با آموزش کودکان متفاوت بود؛ دیگر اینکه مسجد محل عبادت و مکانی مقدس و مطهر بود و برای گردآمدن اطفال مناسب نبود، چون ممکن بود آنها نتوانند طهارت را در مسجد رعایت کنند. مکتبها در جامعه اسلامی گسترش یافت و در هر شهر چندین مکتب بوجود آمد (خطیب بغدادی، ۲۴۵/۹).

به عقیده ابن خلدون، در مشرق اسلامی تدریس قرآن و کتب علمی و قوانین علمی در دوران جوانی بیش از مواد دیگر است و تحصیلات این دوره را با تعلیم خط درنمی آمیزند و کسی که بخواهد خط را بیاموزد، بر حسب همتی که در این باره پس از دوران مکتب نشان دهد و فرصت یابد، باید آن را از صاحبان آن صنعت بیاموزد (ابن خلدون، ۱/۱۴۶). آموزش بین مکتب، مسجد و حوزه های علمیه به صورت غیررسمی تقسیم و عملاً مکتبها به یک دوره مقدماتی برای مدارس علمیه تبدیل می شد. هر استادی بایستی مانند یک کودک خواندن و نوشتمن را از آغاز آموخته باشد. بسیار غیرمعمول بود که کسی بواسطه نقل چند حدیث که از حفظ بود، به عنوان دانشمندی مطرح گردد اما از سوی دیگر توانایی خواندن و نوشتمن نداشته باشد، چنین دانشمندی برای نادرستیهایی که در حدیث از او سر می زد زیانزد می شد، در چنین حالتی به کنایه از او پرسیده می شد: آیا پدرش در فرستادن او به مکتب ناکام مانده است؟(احمد، ۹۵) در مکتب علوم مقدماتی را به شاگردان جهت کسب آمادگی برای تحصیلات بالاتر تعلیم می دادند. این علوم عموماً عبارت از: تعلیم خط، قرائت قرآن، شعر و تعلیم اصول اعتقادی بود. بنابراین مکتب مقدمه ورود به مسجد، مدرسه و دیگر مراکز آموزش عالی در آن زمان بوده است(مجتبه‌ی، ۳۲). در مکتب، مدرس عنوان معلم داشت و گاه نیز

فقیه نامیده می شد. به عقیده برخی نویسندها دو نوع مکتب وجود داشت: یک نوع آن که به آموزش قرآن و اصول دینی می پرداخت و تأسیس آنها مربوط به اوآخر قرن اول می رسد، و نوع دیگر آن که آموزش خواندن و نوشتن است و به آغاز قرن اول برمی گردد(شلبی، ۶۷). «پیامبر(ص) عتاب بن اسید را به استانداری مکه منصوب فرمود و معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری را هم در مکه برای آموزش قرآن و فقه و مسائل دینی به مردم مأمور کرد»(واقدی، ۷۲۹). وقتی تعداد کودکان افزایش یافت، کار آموزش آنان بتدریج از مسجد جدا و در محل دیگری تشکیل و در مکتبها متتمرکز شد. در قرون سوم و چهارم شمار مکتبها و معلمان رو به افزایش نهاد، به طوری که در هر روستا و محله یک و گاهی چندین مکتب بنیاد یافت. مکتب در جهان اسلام صرف نظر از ویژگیهای علمی، همواره از یک سو به صورت یک نظام پیش نیاز برای مدارس عالی عمل کرده و از سوی دیگر مردم را برای زندگی و داد و ستد و ارتباط متقابل به حداقل سود مردم نیاز زمان تجهیز نموده است. مکتبها، مراکز آموزش مستقل و معمولاً غیردولتی بودند و آنها را معلم مکتب(مکتب دار) سازمان می داد و نظام مکتبی تشکیلات واحد و متتمرکز نداشت. مکتبها را عموماً اشخاص تأسیس می کردند، از این رو سازمان و ضوابط درونی واحد برای آنها وجود نداشت و بر اساس سلیقه و خواست مؤسس آن و مکتب دار اداره می شد. برخی از مکتب داران از دانشمندان برچسته و صاحب نام روزگار بوده اند؛ مثل ابوزید بلخی(۳۷۲هـ) که در علوم مختلف سرآمد بود(یاقوت، ۱۴۱). چنین به نظر می رسد که: در روزگار مورد بحث، آموزش در جامعه اسلامی بین مکتب و مسجد به صورت غیررسمی تقسیم شده بود.

### ۵-۳. کتابخانه عضدی

کتابخانه ها از مراکز و نهادهای آموزشی بشمار می رفتند. این دوره از نظر کتاب و کتابخانه نسبت به سایر عصرها برتری داشت، در هر رشته از علم و ادب، کتابهای ارزشمند نوشته شد و با شکوهترین و مهمترین کتابخانه ها بوجود آمد. در ایران و عراق کتابخانه های بی نظیری بوجود آمد. کتاب و کتابخانه به عنوان دو ویژگی مهم

فرهنگی و علمی، نشان دهنده این موضوع هستند که هر جامعه به لحاظ علمی تا چه حد رشد داشته است. در اسلام معمولاً پادشاهان و فرمانروایان برای استفاده مردم کتابخانه عمومی تأسیس می کردند. به نظر می رسد: خلفای عباسی نخستین فرمانروایانی بودند که به این کار مبادرت کردند. تأسیس بیت الحکم در گسترش ایده کتابخانه در جهان اسلام تأثیر قابل ملاحظه ای داشت و از آن پس بزرگان از خلفاً تقليد کردند و به تأسیس کتابخانه های خصوصی و عمومی همت گماشتند. در سده های میانه، بیشتر کتابخانه های اسلامی، بنیاد آموزشی و فرهنگی داشتند. عصر آل بویه از نظر کتاب و کتابخانه نسبت به دوره های دیگر ممتاز بود. در آن زمان مبرزترین دانشمندان، بهترین و نفیس ترین کتابها را در هر رشته از علم و ادب به رشته تحریر درآورده اند. در شهرهای اسلامی ساختمانهای بزرگی به عنوان کتابخانه احداث و در آنها تالارهایی با قفسه برای نگهداری کتابها ایجاد شده بود. اتاقهایی ویژه پژوهش و خواندن، نسخه نویسی، برگزاری نشستها و... وجود داشت. کتابخانه های عصر آل بویه در دسترس علماء و فقیهان قرار داشته و به علت تعداد زیاد آنها و توجه به علم و رفت و آمد بزرگان به این مکانهای علمی و استفاده آموزشی از آنها پیشرفت‌های چشمگیری در تمامی علوم آن زمان صورت گرفت و به نوآوریهایی در علم رسیدند.

کتابخانه عظیم عضدادوله در شیراز یکی از مهمترین کتابخانه های روزگار بود. عده ای از نویسندهای آن را توصیف کرده اند، از جمله مقدسی که با عضدادوله معاصر بوده آن کتابخانه را دیده و از کتابها و نقشه های آن بهره ها برده است (مقدسی، ۴۴۹). وی درباره کتابخانه عضدی چنین می گوید: «در ساختمان بزرگ عضدادوله در شیراز محلی به کتابخانه اختصاص دارد که چند نفر از عدول مردم شیراز به عنوان وکیل، خازن و مشرف در آن به خدمت اشتغال دارند. هر کتابی که تا زمان عضدادوله درباره هر علمی و هر چیزی تألیف شده در این کتابخانه وجود دارد. کتابخانه ساختمانی طولانی است که در هر طرف آن مخازنی وجود دارد. کتابهای مربوط به هر علم و فن در حجره جداگانه ای قرار داده شده، فهرستهایی ترتیب داده

اند که نام کتابها در آن فهرستها ثبت گردیده است؛ بر در کتابخانه دربانهایی گماشته بودند که جز به افراد با عنوان به کس دیگری اجازه ورود نمی دادند(همان، ۵۰۰). «در این کتابخانه نقشه های جغرافیایی که بر روی کرباس کشیده بودند وجود داشت که من آنها را دیدم، از این نقشه ها در کتابخانه صاحب بن عباد و کتابخانه امیر خراسان نیز بود ولی هر یک با دیگری اختلاف داشت»(همان، ۵۱۰). او می گوید: «این کتابخانه زیر نظر یک سرپرست و یک کتابدار و یک ناظر که از نیکوکاران شهر هستند اداره می شود. هیچ کتابی نیست که تاکنون در دانشگاه گوناگون تصنیف شده باشد مگر نسخه ای از آن بدانجا آورده شده باشد. عضدادوله اینجا را به صورت دلانهای سرپوشیده با یک رواق و سردر و یک سالن بزرگ که انبارهای کتاب در اطراف آن است ساخته است. کتابهای مربوط به هر علم در قفسه مخصوص خود چیده شده است و فهرستهایی هم وجود دارد که نام کتابها در آنها مشخص گردیده است»(همان، ۴۴۹). فقط بزرگان و آبرومندان اجازه ورود به این کتابخانه را دارند و مخصوص نزدیکان عضدادوله بود. مقدسی در توضیح ظاهر کتابخانه می گوید: «در کف آن فرشهای زیبایی پهن است و بر روزنه های آن هم پرده هایی آویزان است. رسمها و نقشهای جغرافیایی در این کتابخانه وجود دارد و کتابهایی در خصوص صفات و اخلاق مردم هر شهر و ناحیه و مختصات و اوضاع هر محل از لحاظ محصولات و آب و هوا و مصنوعات و گردشگاه ها و اینگونه امور بوده است» (همان، ۵۱۱). اینگونه کتابخانه ها نه کاملاً عمومی بودند که همه مردم بتوانند از آنها استفاده کنند و نه کاملاً خصوصی که فقط مخصوص صاحبان آنها باشد و دیگران از استفاده از آنها محروم شوند بلکه اقشار خاصی از جامعه می توانستند از امکانات این کتابخانه ها بهره مند شوند. این افراد از طبقه دانشمندان و دانش پژوهانی بودند که تحت نظر بنیانگذاران این کتابخانه کار می کردند و یا ارتباط نزدیکی با ایشان داشتند. آنجا محل حضور بزرگان علم و سیاست عهد آل بویه بوده و عضدادوله با ساخت آن قصد نشان دادن علاقه خود به علم و کتاب و فراهم آمدن شرایطی را داشته تا عالمان و بزرگان مملکت در این مکان گردهم

آیند. در آنجا قرآنی سی جلدی به خط «ابن مقله» وجود داشت. وجود این کتابخانه بزرگ باعث آشنایی علماء و برپایی مناظرات میان آنها، و از جنبه آموزشی هم سبب انتقال علوم مختلف دانشمندان به یکدیگر شده است. در مورد سرانجام این کتابخانه در منابع تاریخی اطلاعی دقیقی در دست نیست. صاحب فارسنامه که آن را در آغاز قرن ششم تألیف کرده در مورد این کتابخانه می‌گوید: «اینجا نیکو هست و آنقدر آبادان مانده است که هنوز هم مورد استفاده قرار می‌گیرد» (ابن بلخی، ۶۴).

#### ۵-۴. رباطها

دیگر از مراکز دانش و آموزش اسلامی این دوره، رباط است. اصولاً رباطها نه مراکزی مخصوص تعلیم بلکه برای اقامت و سکونت دانشجویان و دانشمندان جایگاه مناسبی بودند. رباطها در اصل نوعی از بناهای نظامی بودند. از وقتی که این پایگاه جنبه نظامی خود را از دست داد به صورت خانه‌هایی برای عبادت مورد استفاده قرار گرفت. رباط از مراکزی بود که دانشمندان سیار و دوره گرد و طلابی که به منظور تحصیل علم از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر می‌رفتند و برای آموختن تفسیر و حدیث و دیگر علوم دینی و عربی، به آن روی می‌آوردند. استاد غنیمه رباط را در اصل نوعی از بناهای نظامی در بیرون شهرها می‌داند که معمولاً مجاهدان جنگی در آن سکونت داشته‌اند و بتدریج جنبه نظامی خود را از دست داد و به صورت خانه‌هایی درآمد که غالباً زاهدان و صوفیان در آن بسر می‌بردند (نک: غنیمه، ۳۶۳) اما استاد کسایی این دیدگاه را بیشتر از عملکرد و شیوه استفاده از رباطها در غرب اسلام می‌داند و عقیده دارد که در شرق اسلام گذشته از رباطهای نظامی و رباطهای بیرون شهری و در راههای دور و دراز، گاه در درون شهرها محل اقامت و تعلیم پارسایان و عارفان و صوفیان نیز بوده است (کسایی، ۳۰۸). از مسائل مهم آموزش و پرورش اسلامی، نقشی است که رباطهای اسلامی در نشر علوم و فرهنگ اسلامی به عهده داشتند و بسادگی نمی‌توان از این نقش مهم گذشت. در دوره مورد مطالعه، می‌توان به رباطهای زیر در فارس اشاره کرد که بطور رسمی فعالیت آموزشی داشته‌اند:

رباط زرقانی متعلق به شیخ عبدالقادر زرقانی (۳۴۰هـ) بود و بسیار مشهور، چنانکه شیخ بزرگ ابوعبدالله بن خفیف و یعقوب بن سفیان از عالمان بزرگ قرن چهارم که خود بعدها شهرت فراوانی بدست آوردند و جمع کثیری در مجالس آنان حضور می‌یافتند، دانش حدیث را در آنجا فراگرفتند و این نشان از قدرت شیخ زرقانی در تعلیم شاگردان بزرگ است. علاقمندان شیخ در این مکان از مجلس درس وی که طرفداران بسیار زیادی داشت و در آن به مباحث مختلف علمی و عرفانی می‌پرداخت، حاضر می‌شدند و از دانشها وی که زبانزد مردم بود، استفاده‌های وافی می‌بردند. ابواسحق کازرونی (۴۶۰هـ) نیز از جمله همین عالمان و مدرسان بود و با ابوسعید ابوالخیر ارتباط داشت و در شهرهای مختلف به خدمت راویان حدیث می‌رسید و نزد آنها حدیث آموزی می‌کرد. در حلقه‌های درس ابواسحق کازرونی افرادی از نقاط دور و نزدیک حضور می‌یافتند (عطار، ۲۴۵ و ۳۵۳).

ابن حوقل به اختصار از رباطهای آل مربزان در فارس سخن می‌گوید (همو، ۶۰). با توجه به بیانی که از رباط در شرق اسلامی گذشت، روشن است که این مجموعه نیز فعالیت آموزشی داشته است.

## ۵-۵. مدرسه کاخ

نوع دیگری از آموزش وجود داشت که برخی از نویسندهای معاصر (نخستین، ۶۸ آن را «مدرسه کاخ» نامیده‌اند. منظور آموزشها خصوصی است که آموزگارانی با عنوان «مؤدب» در کاخها و دربار به فرزندان خلفاً و امرا و شاهزادگان می‌دادند. در این گونه آموزشها علاوه بر مواد آموزشی مرسوم، «حدیث، شعر، سنن حکما» (ابن عبدربه، ۲/۲۵۵) و «قرآن، شعر، ایام الناس (العرب)، علم فرایض سنن» (دینوری، ۳۳۰) و «انساب، عربی و نجوم» (ابن اثیر، اسدالغابه، ۲/۲۰۱)، نیز به دانش آموزان تعلیم داده می‌شد تا آنان را برای آموزش عالی و سپس خدمت به طبقه نجبا و یا خدمت در دستگاه آماده سازند. به عبارت دیگر مؤدبان علاوه بر آموزشها رسمی، به شاگردان خود ادب می‌آموختند. یعنی هر آنچه که برای مصاحبت با خلفاً و بزرگان یا برای دیبری و خدمت در دیوان

لازم بود(محمدی، ۳۰۹ - ۳۱۰). امیران آل بویه نیز در امر آموزش و تربیت فرزندان خود از زبده ترین مؤدبان بهره می گرفتند. ابوعلی مرزووقی اصفهانی(۴۲۱هـ) از ادبیان بنام و صاحب آثار علمی و ادبی در اصفهان به تأثیب امیرزادگان بویهی اشتغال داشت(ابن مسکویه، ۲۸۲ / ۲). غالب وزیران دربار آل بویه که از بزرگترین دانشمندان زمان بودند، مانند: ابن عمید، صاحب بن عباد، ابوعلی سینا، ابونصر شاپور بن اردشیر در مراکز حکمرانی آل بویه بر امر تأثیب و تربیت شاهزادگان بویهی اشرف داشته اند. ابن عمید ادیب و دانشمند معروف که وزارت آل بویه را بر عهده داشت، پیش از ارتقاء به این مقام به فارس فراخوانده شد تا امیر عضدادوله جوان را ادب و آیین کشورداری بیاموزد. عضدادوله به پاس این حق تعلیم همواره از ابن عمید با عنوان استادالرئیس یاد می کرد (همو، ۲۸۱ / ۲). او حتی در دوره پادشاهی خود به احترام برای دانشمندان رکاب می گرفت، همواره به شاگردی در محضر استادانی بزرگوار چون ابعلي نحوی فسایی، عبدالرحمن صوفی رازی و علی بن عباس مجوسی پزشک بر خود می بالید و پس از ختم هر کتاب در مجلس هر دانشمندی صدقات و خیرات می داد(خطیب بغدادی، ۸۹ / ۵).

#### ۵-۶. مجالس و منازل عالمان و امیران

تشکیل مجالس و انجمنهای علمی و ادبی در دوره های مختلف اسلامی و در مکانهای مختلف، کم و بیش رواج داشته و فراز و فرود آن به میزان آزادی در جامعه و نیز به روحیه علم دوستی و دانش پروری خلفا و امرا بستگی داشته است. نمی توان نقش خانه های دانشمندان و مجالس علما و بزرگان را در گسترش فرهنگ نادیده گرفت. از ویژگیهای دوره آل بویه برپایی مجالس و نشستهای علمی و فرهنگی در آن دوره است. ویژگیهای خاص مجالس و انجمنهای علمی و بطور کلی حوزه های فکری، دوره آل بویه را از دیگر دوره ها متمایز می سازد. خانه های دانشمندان توانگر از دو بخش اندرونی و بیرونی ساخته شده بود که بخش بیرونی، کانون آموزش همگانی بوده است. انجمنهای علمی و ادبی و گفت و شنود(مناظره) که پیوسته برگزار می شد یکی

از کانونهای آموزشی بشمار می آمد. بهره فرهنگی و آموزشی این نشستها از دیگر روشهای آموزشی کمتر نبود. خانه های بزرگان، دانشمندان و فضلا همواره مکان مناسبی برای گردهمایی اهل علم بود و محل آمد و شد دانشجویان و طالبان دانش و همین نحوه حضور و تجمع در خانه بزرگان بتدریج به رسمی معمول مبدل شد و همواره خانه آنها کانون درس و فعالیت دانش پژوهان بود. این خانه ها و مجالس علمی در نشر فرهنگ، بویژه پیش از مدارس در سطحی وسیع، نقش مهمی ایفا کردند و چون خانه جایی شخصی و بویژه بود کسانی که بدانجا می رفتند گونه ای بیم و گرفتگی احساس می کردند، صاحب خانه می بایست واردشوندگان را با خوشروی و خوشآمدگویی دیدار و بدرقه کند و گرنه بهانه ای بود در نیامدن دانشوران و به دنبال آن، از سود بخشی و بهره وری درسی می کاست. همچنین طالبان دانش می بایست سنگینی و احترام و شکوه آن خانه را حفظ کنند. در تالارهای ادبی (مجالس علم) هر کسی با آزادی کامل می توانست در نشستهای آن حضور یابد و یا هر گاه می خواست با اراده خود آن را ترک کند. علمای بزرگ و رجال فاضل که احیاناً به تدریس هم می پرداختند، جلسه درس را در خانه خود، تشکیل می دادند. در منزل پاره ای از وزرا و اعیان که خود اهل فضل و ادب بودند، مجالس بحث و مناظرات علمی و ادبی برپا می شد. مراد از مجلس در اصطلاح، انجمان و جلسه درس و محفل یا محل برگزاری جلسه در تالار یا کلاس درس می باشد. مجلس مشتمل بر گروه نسبتاً بسیاری از ملازمان بود و به فرمانروا و یا آموزگاری برجسته تعلق داشت و اعضای آن عبارت از یک هسته مرکزی ثابت، مرکب از معاشرات صمیمی و افراد غیر اصلی یا بازدیدکنندگان گاه و بیگاه بود. موضوعات این مجالس در عصر آل بویه را مطالب گوناگونی درباره فلسفه، اخلاق، کلام، شریعت، تصوف، ادب، حساب و نیز اصول فقهی مذاهب گوناگون تشکیل می داد. بخش زیادی از گفت و شنودهای علمی این دوره از مجالس مختلف و حتی موضوعات مورد بحث در انجمنهای مخفی اخوان الصفا در کتابهای مختلفی چون المقايسات و الامتعابوحیان توحیدی و دیگر کتابها باقی مانده است(توحیدی، ۶)

۱۲۱). رجال فکر و علم در عهد دولت آل بویه در آرامش بودند و این دوران به عصر نشاط علمی و ادبی معروف است. عضدادوله معمولاً جلسات فضلا و دانشمندان را بر مجالس اشرف و امرا ترجیح می داد. علاوه بر شاهان و امیران علاقه مند به دانش، وزیران آنها نیز سهم بسزایی در گسترش دانش داشتند. وزرای این دوره عمدهاً عالم، شاعر، دانش دوست و کاتب بودند. ابومحمد مهلهبی (۳۵۲ هـ) وزیر معزالدوله مجالس شبانه بسیاری داشته که ابوحیان توحیدی برخی از گفت و گوهای آن را ثبت کرده است (همو، بی تا، ۶۵۰). ابن سعدان (۳۷۵ هـ) وزیر نیز به رغم فضایی آکنده از توطئه و دسیسه که رقیبان در دربار علیه او ایجاد کرده بودند، به تشکیل مجالس عالمانه با دانشوران و دانشمندان همت می نمود. بنابر همین گزارش ابوحیان توحیدی در الامتاء، ابن سعدان مردی زاحد و پارسا بود، در عین حال عالیق فلسفی نیز داشت و با فلاسفه همدل بود و همین گرایش، او را به برقراری مجالس علمی ترغیب می کرد. وی به برپایی این انجمنها فخر می فرودخت و دانشمندان و یاران فرزانه مجالس صاحب بن عباد و ابن عمید و مهلهبی و دیگر وزیران نامدار را در مقایسه با مجلس خود به چیزی نمی گرفت. این همه عشق و علاقه به برگزاری جلسات علم و ادب در این دوره تاریخی بسیار جالب توجه و تحسین برانگیز است و موجب ترقی و پیشرفت علوم و فنون دوران.

#### ۶. نتایج مقاله

از آنچه گذشت و با تجزیه و تحلیل اخبار و روایات تاریخی در باب آموزش و نهادهای آموزشی فارس و چگونگی شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی، نتایج زیر بدست می آید:

۱. حکومت آل بویه دقیقاً در قرون چهار و پنج هجری یعنی دوران زرین فرهنگ و تمدن اسلامی در بخش‌های وسیعی از مناطق مرکز و غرب ایران فرمانروایی می کردند. با شروع حکومت این خاندان تمدن اسلامی در عرصه های مختلف علمی و

فرهنگی به سوی پیشرفت‌های بیشتر گام برداشت. بویهیان با حمایت از علم و عالمان هر چه بیشتر شرایط را برای توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی فراهم آورند. دربار و کاخهای محل زندگی آنان، محل رفت و آمد دانشمندان علوم مختلف بود. امرا و وزرای آل بویه در حمایت از علم و فرهنگ بر یکدیگر سبقت گرفتند.

۲. نهاد آموزش اسلامی در این دوره وضعیت بسیار مناسبی داشت. در این دوره مراکز علمی متعددی همچون مساجد، دارالعلمها، کتابخانه‌ها، خانقاها و بیمارستانها وجود داشت. در این مراکز دانش‌های گوناگون از جمله و در رأس آن علوم قرآن و حدیث به لحاظ جایگاه بر جسته آن در تعلیمات و معارف اسلامی، تدریس می‌شد. در این عصر خانه‌ها، دربارها و مجالس امرا، وزرا، علماء و بزرگان از حلقه‌های اصلی آموزش بود. دانشمندان بزرگ در مراکز علمی مختلف به تحصیل و تدریس مشغول بودند. فضای فرهنگی مناسب امکان تحصیل را برای بیشتر اقشار جامعه فراهم کرد. مراکز علمی تحت حمایت آل بویه نقش زیادی در توسعه و گسترش تمدن اسلامی و ظهور عالمان و دانشمندان بزرگ در علوم مختلف داشت.

۳. نظام آموزشی این عصر متأثر از اسلام و رویکرد شیعی بود و پیروان سایر مذاهب اسلامی و نیز اهل ذمه اجازه تحصیل و تدریس داشتند. نهاد آموزش بیش از هر چیز به ارتباط استاد و شاگرد بستگی داشت. این معلم بود که توانایی علمی شاگردان را مشخص می‌کرد و نیازی به گذراندن دروس و امتحانات الزام آور نبود. علوم مختلف اسلامی و علوم اوایل در این دوره تدریس می‌گردید.

۴. شیراز به عنوان پایتخت آل بویه فارس و در پرتو حمایتهای بیدریغ و شایسته امیران بویهی خصوصاً عضدالدوله از هر جهت وضع بیمانندی داشت و در حوزه نهادهای آموزشی با بغداد مرکز خلافت رقابت می‌کرد. در این میان علاوه بر مسجد جامع، خانقاها، رباطها و مکتبخانه‌ها، کتابخانه و بیمارستان عضدی زبانزد خاص و عام بود و در دوره‌های بعدی نیز رونق علمی و آموزشی خود را حفظ کرد. نکته قابل

توجه این است که در این دوران با وجود درگیریهای سیاسی و جنگهای داخلی، حکمرانان بویهی مثل دوران عضدالدوله و قبل از آن در حمایت از علم و فرهنگ فروگذاری نمی کردند. همین شرایط و علاقه به فرهنگ و علم بود که باعث شد در این دوران قرون طلایی تمدن اسلامی رقم بخورد.

۵. عوامل مؤثر بر رونق و درخشش فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره آل بویه را می توان چنین خلاصه کرد: ۱. تعالیم و آموزه های دینی اسلام در تشویق، ترغیب و حمایت از علم و عالمان، ۲. حمایت مادی و معنوی امیران آل بویه خصوصاً عضدالدوله از عالمان و متعلممان، ۳. وجود وزیران دانشمند و ادیب، و دانش دوست و دانشمند پروری چون ابن عمید، صاحب بن عباد و ابن سینا، ۴. رویکرد مذهبی توأم با تسامح و تساهل امیران و حکمرانان شیعی آل بویه.

۶. گسترش و توسعه مراکز و نهادهای آموزشی فارس در دوره آل بویه که خود محصول عوامل مذکور بود، نقش غیرقابل انکار و بلکه تأثیری شگرف و مشهود در پدیداری عصر زرین فرهنگ اسلامی و درخشش علوم اسلامی قرن چهارم هجری داشت. از این روی است که فارس در این دوره از جمله مناطق آراسته به فرهنگ و تمدن درخشنان اسلامی ایرانی و سرشار از دانشمندان بلندمرتبه، و دانش پیشرفته زمان بود.

## کتابشناسی

- ۱- قرآن
- ۲- ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تحقیق: نزار رضا، بیروت، دارالمکتبة الحیا، ۱۹۶۵م.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل ایران و جهان، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، ۱۳۷۱ش.
- ۴- همو، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق: عادل احمد و علی عوض، بیروت دارالمعرفه، بیتا.
- ۵- ابن بطریط، محمد، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.
- ۶- ابن بلخی، فارسانه، تصحیح و حواشی: منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴ش.
- ۷- ابن حوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دارالكتب العلمی، ۱۳۵۷ق.
- ۸- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ایران در صوره الارض، ترجمه و توضیح: جعفر شعار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶ش.
- ۹- ابن سعد، محمد، طبقات کبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.
- ۱۰- ابن عبدربه، محمد، العقد الفردی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
- ۱۱- ابن عربی، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- ۱۲- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۲ش.
- ۱۳- ابن کبیر، ابوالوفاء اسماعیل، البدایة و النهایة، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ۱۴- ابن مسکویه، تجارب الامم و تعاقب الهمم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علینقی منزوی، تهران، ۱۳۶۱ش.
- ۱۵- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، مروی، ۱۳۵۲ش.
- ۱۶- احمد، منیرالدین، نهادآموزش اسلامی، ترجمه محمدحسین ساكت، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۴ش.
- ۱۷- توحیدی، ابوحیان، الامتناع و المؤنسه، تحقیق: احمد امین، بیر.ت، دارالحیاء، بیتا.
- ۱۸- خطیب بغدادی، ابویکر احمد، تاریخ بغداد، بیروت، علمیه، ۱۴۱۷ق.
- ۱۹- دینوری، ابوحنیفه احمد، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، دارالحیاء التراث، ۱۹۶۰م.
- ۲۰- زرکوب شیرازی، احمد، شیرازنامه، تصحیح اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش.
- ۲۱- سپهری، محمد، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دیرخانه شورای برنامه ریزی، ۱۳۹۱ش.
- ۲۲- سجادی، صادق، دولتها و سلسله های حاکم بر قلمرو اسلام، تهران، کتاب رایزن، ۱۳۹۵ش.
- ۲۳- شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساكت، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷ش.
- ۲۴- عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة اولیاء، تصحیح: میرزا محمد تقی خان قزوینی، تهران [بی‌نا]، ۱۳۷۰ش.
- ۲۵- عیسی بک، احمد، تاریخ بیمارستانها در اسلام، ترجمه سیدنورالله کسایی، تهران، مؤسسه توسعه دانش، ۱۳۷۷ش.
- ۲۶- غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه سیدنورالله کسایی، تهران، یزدان، ۱۳۶۴ش.
- ۲۷- کاهن، کلود، بویهیان، ترجمه یعقوب آزند، تهران، مولی، ۱۳۸۴ش.
- ۲۸- کرم، جوئل ل.، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمدمسید حتایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش.
- ۲۹- کسایی، سیدنورالله، فرهنگ نهادهای آموزشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۳۰- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوی قراگلوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- ۳۱- مجتهدی، کریم، مدارس و دانشگاههای اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۹ش.
- ۳۲- مستوفی، حمدادله، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوابی، تهران امیر کبیر، ۱۳۶۴ش.

## ۷۸ // پژوهشنامه قرآن و حدیث - شماره ۲۲ بهار و تابستان ۱۳۹۷

- ۳۳- مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
- ۳۴- همو، التبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۹ش.
- ۳۵- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقليم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ش.
- ۳۶- محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی، تهران، توس، ۱۳۷۴ش.
- ۳۷- نخستین، مهدی، تاریخ سرچشمه های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله ظهیر، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ش.
- ۳۸- نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
- ۳۹- واقدی، محمد بن عمر، مغازی: تاریخ جنگهای پیامبر(ص)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
- ۴۰- یاقوت حموی، ابوعبدالله، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
- ۴۱- همو، معجم الادباء، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، ۱۳۸۱ش.